

## شهودهای اجتماعی و اخلاق قرآنی

۱. کوین رینهارت\*

مترجم: محمد ابراهیم باسط

### چکیده

منتقدان و مدافعان اخلاق اسلامی و آنهایی که فقط اخلاق اسلامی را شرح و توصیف می‌کنند، اغلب ادعا دارند که قرآن منبع هنجارهای رفتاری مسلمانان است. گرچه این مدعا در یک سطح انکارناپذیر است، اظهار آن به طور بی‌قیدوشرطی که از ظریف‌ترین و ممتازترین ویژگی‌های اخلاق قرآنی را مخدوش خواهد کرد، آن ویژگی این است که قرآن مکرراً تصریح می‌کند که آدمی باید مطابق هنجارهایی عمل کند که در قرآن مشخص نشده‌اند، یعنی آدمی باید به منابع دانش اخلاقی که جایی در بیرون از وحی قرار دارند متوسل شود.

مقاله حاضر این مدعا را موجه خواهد ساخت، و سپس استلزامات این تصریح وحیانی بر متابعت از هنجارهای اخلاقی غیروحیانی را بررسی خواهد کرد. چنین آموزه‌ای مقدمتاً سازگار با ویژگی‌های انسان‌شناسی و کیهان‌شناسی قرآنی به نظر می‌آید، که برای مثال، بر خلاف اکثر شکل‌های مسیحیت، تفاوت مطلق بین جهان آخرت و این جهان، و بین ماهیت انسان و استعداد انسان را از میان برمی‌دارد. برخی از پیامدهای این نظام اخلاقی برای اسلام شیعی امامی و اسلام سنی نیز مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

**کلیدواژه‌ها:** شهود اجتماعی، اخلاق قرآنی، ریشه اخلاق در قرآن، واژگان اخلاقی در قرآن.

---

\* استاد مطالعات اسلام دانشکده دین کالج دارتموث آمریکا (kevin.reinhart@dartmouth.edu)

## درآمد

فهم غالب از اخلاق قرآنی، هم در میان بنیادگرایان اسلامی و هم منتقدان اسلام، این است که قرآن مجموعه‌ای از قواعد بسیار سخت‌گیرانه و خاص را برای حیات اسلامی فراهم می‌آورد. این قواعد شریعت را می‌سازند، که معمولاً به «sacred law / قانون مقدس» ترجمه می‌شود، و توجیه‌کننده این ادعاست که «اسلام چیزی بیشتر از یک دین است»، که «اسلام یک شیوه زندگی است».

اما از منظر تاریخ ادیان، این باور رایج که قرآن مجموعه‌ای از قواعد است مشکلی ایجاد می‌کند. اسلام مسلماً اولین «دین جهانی» بوده است، و یک شیوه معنادار برای زندگی در مجموعه بسیار متنوعی از محیط‌های جغرافیایی و جامعه‌شناختی بوده است، شهری و روستایی، جنگلی و بیابانی، چوپانی و کشاورزی، انتظار می‌رود که تنوع و انعطاف‌پذیری وجهه مشخص چنین نهاد دینی‌ای باشد، نه سخت‌گیری و تجویزگری که برخی از معاندان و هوادارانش بدان نسبت می‌دهند.

به عنوان جزئی از یک پروژه بزرگ‌تر که به بررسی تنوع اسلامی می‌پردازد، اکنون می‌خواهم فرضیات اخلاقی خود قرآن را به عنوان الگویی برای مسلمانان در قرن بیست و یکم میلادی / پانزدهم قمری مورد ملاحظه قرار دهم.

اگر قرآن را به دقت بررسی کنیم، می‌بینیم که نمی‌توان این برداشت را پذیرفت که قرآن «پُر از قواعد» است. این باور که قرآن کتابی است پر از قید و شرط تا حدی برخاسته از واقعه تنظیم و ترتیب‌بندی قرآن است: بسیاری از سوره‌های اولیه در قرآن مرتب‌شده کنونی، بقره، آل عمران، نساء، مائده و ...، دارای درصد نسبتاً بالایی از قواعد هستند که «تاریخ‌گذاری سنتی» طی ایجاد جامعه سیاسی اسلامی در مدینه نازل شده‌اند: قواعد ازدواج و طلاق، قواعد ارث و زنا، قواعد غذا خوردن، روابط قراردادی و سیاسی و مانند اینها. ولی این توافق کلی وجود دارد که حتی در سخاوتمندانه‌ترین حالت نیز تجویزهای قرآنی از ۵۰۰ قاعده در کل

قرآن تجاوز نمی‌کند. این مقدار قاعده به هیچ وجه برای یک دین یا نظام اخلاقی حکومت‌محور کفایت نمی‌کند. سخن من این است که از همان روزهای آغازین اسلام تصویری که از قرآن وجود داشت این نبود که این یک «کتاب قواعد» است. شاهدش این که هم جامعه علویان و هم غیرعلویان به سرعت نظریه‌هایی برای افزایش قواعد تولید کردند، یا از طریق راهنمایان کاریزماتیک یعنی امامان یا از طریق سنت نسل‌های اولیه، یعنی صحابه و خود پیامبر اسلام تا خلأهای موجود در وحی قرآنی را پُر کنند. کوتاه سخن این که، بنا به فهم مسلمانان اولیه، اخلاق قرآنی نمی‌تواند وابسته به قاعده باشد.

دلیل من در اینجا این است که این چرخش به سمت منابعی به جز قرآن برای فهمیدن این که چطور باید مطابق با مقاصد قرآنی عمل کرد به دلیل نقص در اخلاق قرآنی نیست، بلکه این جستجوی منابع دیگر برای دانش اخلاقی جزئی لاینفک از اخلاق قرآنی است؛ خود قرآن ما را به این کار فرامی‌خواند.

از نظر من، قابل‌توجه‌ترین حقیقت درباره قرآن این نیست که حاوی قواعد است، اغلب قواعدی بسیار جزئی درباره خانواده، دارایی، و جامعه، که واقعاً فقط مایه تعجب مسیحیان و به ویژه مسیحیان پروتستان معاصر می‌شود که الگوی هنجاری‌شان از دین عبارت از دینی است که متشکل از مفاهیم، احساسات و عقاید باشد؛ به عبارت دیگر، مؤلفه‌های ذهنی و نه عملی. از نظر آنان قواعد عملی مشخصاً ثانویه و حتی خطرناک هستند، چون «قانون مکتوب مرگ به بار می‌آورد».<sup>۱</sup> این بی‌علاقگی [پروتستان‌ها] به قواعد صرفاً یک انتخاب برخاسته از الهیات است. یقیناً این باور که حضور قواعد ضرورتاً به سخت‌گیری یا حتی تجاوز از حدود منتهی می‌شود مبتنی بر دیدگاهی ساده‌انگارانه در خوانش قرآن است، که در ادامه خواهیم دید. گفتمان اخلاقی قرآن، اگر به دقت خوانده شود، در واقع پایان — باز و بافت‌محور است و به یک تحلیل موقعیتی دقیق نیاز دارد که هنجارهای مکانی و زمانی بدان

۱. نامه دوم پولس به قرنتیان ۳: ۶، ترجمه ناکس.

شکل می دهند؛ نباید این گفتمان را صرفاً یا حتی عمدتاً متشکل از قواعد تجویزی ابدی و خاص و تغییرناپذیر برای کردار دانست (البته اگر منبع این گفتمان را فقط متن قرآن بدانیم)، چنان که بسیاری از افراد در عصر ما، مسلمان و غیرمسلمان، تصور می کنند.

## ۱. کلمات دال بر مفهوم فضیلت در قرآن

اجازه دهید فقط بعضی از کلمات قرآنی پرشماری را در نظر بگیریم که بر «virtue/فضیلت» به معنای وسیع کلمه دلالت دارند. بدین ترتیب می توانیم بفهمیم که فهم قرآن از «good/خوب» بودن چیست. بیایید از یک کلمه قرآنی دال بر مفهوم فضیلت شروع کنیم که تقریباً تعریف روشنی از فضیلت در اختیار ما می گذارد: مشتقات ریشه «برر»<sup>۱</sup>. رایج ترین شکل استفاده از این ریشه حالت اسمی «البرّ» است، که هشت مرتبه در قرآن آمده است (۲: ۴۴، ۲: ۱۷۷ [دو بار]، ۲: ۱۸۹ [دو بار]، ۳: ۹۲، ۵: ۲، ۵۸: ۹)، و اینها متعلق به دوره متأخر نزول وحی هستند. در کاربرد قرآنی، «برّ» دلالت بر فضیلت یا درستکاری در بستر اعمال و نگرش های دینی دارد، چنان که در حالت فعلی این کلمه را در قرآن در ۲: ۲۲۴ می بینیم: «خوب عمل کنید (تَبَرُّوا) و پرهیزگاری کنید و مردم را آشتی دهید»<sup>۲</sup>، یا در قرآن ۸: ۶۰ می خوانیم: «با [مخالفان] خوب باشید و قسط را در مورد آنان رعایت کنید»<sup>۳</sup>.

به نظر می رسد این اصطلاح در عربی پیشااسلامی به معنای «piety»<sup>۴</sup> بوده است - به ویژه مهربانی نسبت والدین،<sup>۵</sup> اما همچنین به معنای حالتی از خلوص والا نیز بوده که بر اثر اعمال متبرک مناسکی حاصل می شده است، به ویژه خمس (قرآن ۲: ۱۸۹) به چیزی اشاره می کند که ظاهراً یکی از محرّمات پیشااسلامی بوده است، و احتمالاً به حج مربوط می شده

۱. به ایروتسو، ۱۹۶۶، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۱۱ نگاه کنید.

۲. ﴿... تَبَرُّوا وَتَقْوُوا وَتُضِلُّوا بَيْنَ النَّاسِ...﴾ (سوره بقره، آیه ۲۲۴).

۳. ﴿... تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...﴾ (سوره ممتحنه، آیه ۸).

۴. این کلمه در انگلیسی دارای دو معنای پارسایی و احترام به والدین است.

۵. از همین ریشه فعل «برّ» می آید، که ظاهراً معنای لفظی اش «پارسا بودن» است، یعنی نسبت به والدین (به قرآن ۱۹: ۱۴ و ۱۹: ۳۲ نگاه کنید). خود خداوند نیز «البرّ» خوانده شده است (قرآن ۵۲: ۲۸).

است، که مطابق آن مردم در حالت احرام باید خانه‌هایشان را از طریق درهای پشتی و حتی حفره‌های زیر دیوارها ترک کنند و به آنها بازگردند.<sup>۱</sup> قرآن با این کاربرد مناسکی مستقیماً برخورد می‌کند: «بَرِّ این نیست که از پشت به خانه بروید، بلکه بَرِّ کسی است که از خدا بترسد»<sup>۲</sup>. این آیه با توصیه به ورود به خانه‌ها از درهایشان (ابواب) و ترس از خدا ادامه می‌یابد. این سخن همسو با تعبیر کلی قرآن از بَرِّ است که در مجموعه‌ای از آیات (به شکل بَرِّ این است نه آن) بَرِّ را بازتعریف می‌کنند، به طوری که در نهایت بَرِّ از معنای پیشا-اسلامی‌اش خالی می‌شود و آن را یک گرایش درونی می‌فهمند، بَرِّ به تقوا، یا بنا بر ترجمه رحمان [Rahman] به «خدا-آگاهی» [God-consciousness] تبدیل می‌شود.

بَرِّ، در قرآن (۱: ۱۷۷) یک بار دیگر نیز در مقابل اعمال مناسکی به صورتی دقیق‌تر تعریف می‌شود، و این بار ماجرا به قبله سابق مسلمانان مربوط می‌شود که از آن رو برگردانده‌اند و برای عبادت به سوی مکه روی کرده‌اند:

بَرِّ این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه بَرِّ کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و ابن‌السبیل [احتمالاً کسانی که به تازگی به مدینه مهاجرت کرده‌اند] و گدایان و درراه آزادی بردگان بدهد، و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد، و وفاکنندگان به عهدشان چون عهد بندند و کسانی که در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام نبرد صابر باشند؛ آنانی که صادق باشند: اینان کسانی هستند که از خدا می‌ترسند (المتقون).<sup>۳</sup>

1. Hurgronje, 2012, 4, 45; Juynboll, 2007, 2658, XXX.

۲. ﴿... وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى...﴾ (سوره بقره، آیه ۱۸۹).

۳. ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۷۷).

تجویزهای مناسکی که چنین محبوب فقها هستند کنار گذاشته نمی‌شود: هنوز هم باید نماز را به جا آورد و زکات را پرداخت، و هنگام نماز خواندن به سوی جهت خاصی رو کرد، اما این اعمال فرع بر چیزی هستند که به قول یکی از اساتید من «بازپُرسازی معنایی» [semantic re-filling] اصطلاح بر آن است. گرایش درونی مسلمان<sup>۱</sup> به سوی خدا، داوری‌های اخلاقی مسلمان، اینها معناهای جدیدی هستند که به جای معانی پیشااسلامی در ظرف کلمه بر ریخته می‌شوند و آن را پُر می‌کنند. فضایی مانند بخشندگی نسبت به ضعیفان به کرات در کنار عبادات مناسکی و پرداخت وجوهات دینی به کار می‌روند، به نحوی که این فضایل موجب می‌شوند مناسک کنار زده بشوند و ذیل امور اخلاقی و گرایش‌های درونی قرار بگیرند.

سه نمونه در تأیید این سخن وجود دارد (قرآن ۳: ۹۲، ۵: ۲، ۵۸: ۹) که در آنها بر و تقوی، یا برخی مشتقات ریشه «وقی»، با هم آمده‌اند؛ در همه این موارد به طور قطع این فضیلت است که مورد توجه ویژه قرار دارد و نه اجرای درست مناسک در موقعیت‌های دینی. «هرگز به بر دست نخواهید یافت، جز آن که از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید، و هر چه انفاق کنید خدا بدان آگاه است»<sup>۲</sup> (قرآن ۳: ۹۲).

به نظر می‌رسد که در پایان دوره نزول وحی، واژگانی شکل گرفته‌اند که اعضای صاحب‌فضیلت جامعه را تعریف می‌کنند. بر در میان اصطلاحاتی بوده که در دنیای پیشااسلامی معنایی داشته است، اما بازتعریف شده تا معنای اخلاقی و قرآنی جدیدی را برساند. بر در قرآن صرفاً انجام دادن کارهای درست نیست، یا پرهیز از اعمال نادرست، بلکه گرایش و نگرشی درونی است که متعالی‌تر از آن عمل است.

۱. من نکته دلیلو. سی. اسمیت را جدی می‌گیرم که می‌گوید قرآن بیشتر برای «تسلیم‌شدگان» (مسلم‌ها) است تا برای اعضای یک «دین» خاص (مسلمانان).

۲. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.

## ۲. «تهی بودن» اصطلاحات قرآنی مربوط به فضیلت

هرچند برّ به دور از سرچشمه‌های مناسکی و خانوادگی‌اش بازتعریف شده است - به واسطهٔ فهرستی از مترادف‌های مفهومی - صرفاً به درجه‌ای از دقت معنایی رسیده که به ما اجازه می‌دهد تا بر وجوه نگرشی و دیدگاهی در فهم این اصطلاح تأکید کنیم. ولی در سایر الفاظ مهم گفتمان اخلاقی قرآن برای مفهوم فضیلت حتی همین میزان از دقت نیز وجود ندارد. برای مثال، اصطلاح بسیار پرکاربردی که برای «خوب» و «کارهای خوب» استفاده می‌شود، یعنی خَیْر و خَیْرَات، در قرآن همان قدر گنگ و مبهم است که معادلی که ما برای ترجمهٔ آن در انگلیسی استفاده می‌کنیم ابهام دارد، یعنی good و good works. این کلمه معمولاً به صورت قالبی همراه با «سبقت بگیرد» یا «تسریع کنید» به کار می‌رود.<sup>۱</sup> خود «خیر» به معنای «خوب» است، و در بسترهای خاصی یک معنای اخلاقی صریح دارد، مثلاً در قرآن ۳: ۲۶ که می‌خوانیم: «(خدایا) خوبی (خَیْر) به دست توست».<sup>۲</sup> ایزوتسو به این نکته اشاره می‌کند که این اصطلاح معمولاً به سخاوت و ثروت دلالت دارد، یا به سخاوت و ثروتی که به درستی استفاده شود.<sup>۳</sup> «خیر» چیزهایی است که ما دوست داریم یا از آنها راضی هستیم. بنابراین، «خیر» چیزی است که شاید بتوانیم به آن خوبی طبیعی بگوییم، اما فراتر از این، حرف دیگری نمی‌توان زد.

به همین روال، ترجمه کردن «ح س ن» و مشتقاتش به کلمه‌ای که دقیق‌تر از «خوب»

۱. «در کارهای خوب از هم سبقت بگیرد» ﴿فَأَسْبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (قرآن ۲: ۱۴۸)؛ همچنین به ۳: ۱۱۴ نگاه کنید که در آن با «امر کردن به معروف» ﴿وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ همراه می‌شود؛ به بحث بعدی دربارهٔ کلمهٔ «معروف» نگاه کنید.

۲. مثلاً در قرآن (۲۳: ۵۶).

۳. ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾.

ولی همچنین نگاه کنید به قرآن ۵: ۴۸ و ۸: ۷۰ Izutso, 1966, 217 f;

[Izutso, Toshihiko, *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an* (Montreal: McGill-Queen's Press, 1966)

(تمام ارجاعات به ایزوتسو از این منبع است)

باشد دشوار است. فارغ از توصیف زیبایی شناختی و اعلام موافقتِ صرف در شماری از موارد، این ریشه گاهی گویای کنش اخلاقی است: «آنگاه ما به موسی کتاب را به طور کامل دادیم برای کسانی که کار خوب می‌کنند»<sup>۱</sup> (قرآن ۶: ۱۵۴). روشن‌ترین کاربرد اخلاقی این ریشه به شکل کلمه «احسان» است، که دوازده مرتبه در قرآن تکرار شده است،<sup>۲</sup> مثلاً «احسان به والدین» (قرآن ۲: ۸۳، بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)، یا «طلاق دو مرتبه است، پس از آن یا با معروف بازگردید یا با احسان رها کنید»<sup>۳</sup> (قرآن ۲: ۲۲۹). نکته این قطعات در این است که می‌خواهند شنونده را به آنچه او خود می‌داند رفتار درست است برانگیزانند. در بیشتر مواقع، این ارجاعی به رفتار تأیید شده دینی است، به ویژه وقتی این شکل از این کلمه به صورت جمع به کار می‌رود، مثلاً در قرآن ۳: ۱۷۲ می‌خوانیم:

کسانی که پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت خدا و پیامبر را اجابت کردند برای کسانی از آنان که خوبی کردند (أَحْسَنُوا) و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است.<sup>۴</sup> ایزوتسو می‌گوید ریشه «ح س ن» به اعمال پرهیزگارانه دلالت دارد و شامل اعمال اخلاقی‌ای می‌شود که متأثر از فضیلت پیشا-اسلامی شکیبایی دوران پیشانه (حلم) باشند.<sup>۵</sup> یکی از قطعاتی که گویای پیشرفت در پرورش فضایل یا سلسله‌مراتب ارزش‌های اخلاقی است در زیر آمده است:

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای خوب (الصَّالِحَات) کرده‌اند گناهی (جُنَاح) در آنچه [قبلاً] خورده‌اند نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته (الصَّالِحَات) کنند سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند

۱. ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾.

۲. قرآن، ۲: ۸۳، ۲: ۱۷۸، ۲: ۲۲۹، ۴: ۳۶، ۴: ۶۲، ۶: ۱۵۱، ۹: ۱۰۰، ۱۶: ۹۰، ۱۷: ۲۳، ۴۶: ۱۵، ۵۵: ۶۰ [دو مرتبه].

۳. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾.

۴. ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَالرُّشُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.

5. Izutsu, 1966, 224 ff.



(أَحْسَنُوا) و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (قرآن ۵: ۹۳).<sup>۱</sup>

پیرکاربردترین کلمه برای اشاره به کردار فضیلت‌مند کلمه «صالح» یا هم‌ریشه‌های آن است که ۱۷۱ مرتبه در قرآن تکرار شده است. این ریشه به صورت‌های فعلی ظاهر می‌شود، مثلاً در «آن که درست عمل کند ﴿مَنْ صَلَحَ﴾ از میان پدرانشان، همسرانشان، و فرزندانشان<sup>۲</sup> [به جنات عدن وارد خواهد شد]»<sup>۳</sup>. شایع‌ترین شکل این ریشه یک صورت اسمی جمع است که به صورت قالبی همراه با «عمل» به کار می‌رود و به معنای «انجام دادن کارهای خوب» یا «کسانی که اعمال فضیلت‌مند انجام می‌دهند» ﴿الَّذِينَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ است.<sup>۴</sup> تعبیر «عملوا الصالحات» چنان در قرآن فراوان به کار رفته که تقریباً در حد یک گروه کُر در گفتمان قرآنی است. کارهای صالح مشخصاً برای کننده این کارها بهشت را به همراه می‌آورند.<sup>۵</sup> در بسیاری از موارد، «صالح» با دیگر مفاهیم قرآنی بنیادین همراه می‌شود، مثلاً در ۹۳: ۵ که پیش‌تر دیدیم: «...[یکی از کسانی باشید که] تقوا پیشه می‌کنند و ایمان می‌آورند و کارهای خوب (الصالحات) انجام می‌دهند...»<sup>۶</sup>.

دوگانه ایمان و عمل صالح، ایزوتسو را به این تأمل واداشته که «صالح» همان بروز بیرونی «ایمان» باید باشد، که این همه در قرآن بدان امر شده است.<sup>۷</sup> قطعاً این درست است که «صالح» گاهی اوقات در میان آن خصوصیتی فهرست می‌شود که در بعضی قطعات آمده‌اند و مشخص می‌کنند که یک مسلمان فضیلت‌مند بودن به چه معناست.<sup>۸</sup> ولی باز هم،

۱. ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۲. ﴿مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾.

۳. همچنین در ۴۰: ۸ و ۱۳: ۲۳.

۴. برای مثال قرآن ۲: ۲۵ و بسیاری موارد دیگر.

۵. قرآن: ۲: ۲۵، ۵: ۹۳، ۱۸: ۱۰۷.

۶. ﴿اتَّقُوا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

7. Izutsu, 1966, 204.

۸. برای نمونه، نگاه کنید به قرآن ۲: ۲۲۷، ۵: ۸۹.

علی‌رغم این همه اهمیتی که «صالح» در قرآن دارد، این کلمه تعریف نشده است، و این امر در مورد سایر کلمات مهمی که بر مفهوم فضیلت دلالت دارند نیز صادق است.

اصطلاحی که می‌تواند بیشترین کمک را به ما در فهم ماهیت تجویزهای اخلاقی قرآن بکند کلمه «معروف» است، که ۳۹ مرتبه در قرآن ذکر شده است (به شکل‌های کمی متفاوت) و با این حال ظاهراً نه از نظر متن قرآن و نه از نظر مفسران نیازی به توضیح نداشته است.<sup>۱</sup> این کلمه معمولاً با مهربانی (احسان) همراه می‌شود و خودش را نیز اغلب فقط به «مهربانی» ترجمه می‌کنند. عمدتاً این کلمه حالت صفتی دارد، مثلاً «قول معروف»<sup>۲</sup>، اما جالب‌ترین حالت وقتی است که در مرز بین اسم و قید قرار می‌گیرد. «بالمعروف» در قرآن هم این کارکرد را دارد که بگویید چطور کاری باید انجام شود و هم این که چه کاری باید انجام شود: «تا آنجا که به آنها آنچه را بالمعروف برایشان فراهم کرده‌اید بدهید»<sup>۳</sup> (۲: ۲۳۳). در واقع، در آیات احکام، معروف معمولاً قید بر یک فرمان است برای مثال «بالمعروف» پرداخت کنید.<sup>۴</sup>

دستور «امر به معروف و نهی از منکر»<sup>۵</sup> در سنت اخلاق اسلامی بسیار مهم است. در اینجا معروف نمی‌تواند به معنای «مهربانی» باشد. پس چه معنایی دارد؟

مایکل کوک به زیبایی می‌گوید:

هیچ نشانه‌ای نداریم که بگوید [معروف] خودش یک اصطلاح فنی یا حتی فقهی است. ... بنابراین به نظر می‌رسد که با یک نوع اصطلاح اخلاقی سروکار داریم که مسئولیت تعریف کردنش را به استانداردهای رفتاری شناخته‌شده و

۱. این کلمه اولین بار در قرآن در سوره بقره آیه ۱۷۸ ظاهر می‌شود، حال برای مثال به تفسیر این آیه در تفسیرهای زیر نگاه کنید: الطبری، تفسیر؛ النیشابوری، تفسیر؛ القرطبی، جامع.  
 ۲. برای مثال ۴۷: ۲۱، ۲: ۲۶۳.  
 ۳. إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ  
 ۴. همچنین نگاه کنید به ۲: ۲۲۸، ۲: ۱۷۸ و جاهای دیگر.  
 ۵. در ۳: ۱۰۴ و در هفت جای دیگر.

موجود محوّل کرده است.<sup>۱</sup>

این کلمه با آن نوع فهرست‌های تعریف‌کننده که در مورد برّ دیدیم در قرآن نیامده است، یعنی در قالب «این است»، «آن است». اگر به متن قرآن نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که متن هر جا از «معروف» نام برده هیچ توضیحی نیاورده است. تنها سرنخ ما این است که «معروف» یعنی «شناخته‌شده». اما چطور شناخته می‌شود؟ در کاربردهای کلمه «معروف» هیچ چیزی وجود ندارد که بگوید «معروف» چطور شناخته می‌شود — قرآن نمی‌گوید «معروف بالشرع» یا «معروف من النبی» یا «من اولی الامر» یا «من اهل العلم» یا هر چیز دیگری.

«کارهای خوب بکنید. مهربانی بکنید.» آدمی با خودش فکر می‌کند «عجب مسکّنی!» «انسان خوبی باشید». آیا اینها برای کسی که با یک وسوسه یا یک محذور اخلاقی مواجه است فایده‌ای دارند؟ من معتقدم که پاسخ این است: «بله، فایده دارند.» یکی از لغویان از فهمی استاندارد برای «شناختن» استفاده می‌کند و می‌گوید آزمون «معروف بودن» یک کار این است که «نفس در آن آرامش بیابد (سکنت الیه النفس) و آن را خوب بینگارد، به خاطر خوبی‌اش، به لحاظ عقلی، و حیانی و عرفی».<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، قرآن فرض را بر این می‌گذارد که قسمتی از خوب بودن که بدان امر می‌کند بدون تصریح و حیانی شناخته‌شده است. قرآن به شناخت روزمره و عادی ارجاع می‌دهد. قرآن می‌گوید: «شما می‌دانید چه بکنید و چگونه بکنید.» «آن را به درستی انجام دهید. شما می‌دانید تفاوت بین انجام دادن چیزی با مهربانی و انجام دادن آن با اکراه چیست، تفاوت بین اطاعت از روح قانون و اطاعت صرف از نوشته‌ها چیست.» به عبارت دیگر، قرآن نه تنها گونه خاص و یگانه‌ای از شناخت را به واسطه وحی فراهم آورده است، بلکه به شناخت اخلاقی اهل مکه و مدینه و مسلماً کل عرب‌هایی که قرآن را بین

1. Cook, Commanding, 15.

۲. ابوالقیام، کلیات، ج ۴، ۱۸۵.

سال‌های ۶۱۲ تا ۶۳۲ میلادی شنیده‌اند نیز متوسل می‌شود.<sup>۱</sup>

این امر را شافعی در رساله‌اش دریافته و در واقع به عنوان یک اصل معرفتی بدان وجهت شرعی بخشیده است. او می‌گوید فهم قرآن وابسته به درک آن دسته از معانی متنوع کلام قرآن است که برای متکلم به زبانی که قرآن در آن وحی شده است روشن باشند، اما برای غیرمتکلمان به آن زبان روشن نیستند.<sup>۲</sup>

واکنش شافعی به این ویژگی وحی این بود که بگوید مستمعان قرآن عمدتاً قرآن را در بستر فعالیت‌ها و گفته‌های هنجاری پیامبر - یعنی سنت پیامبر - می‌فهمیده‌اند. ولی تحقیقات جدید نشان داده است که شافعی در اینجا یک استدلال اقامه می‌کند، نه این که فقط در مورد اعمال مسلمانان اولیه تأمل کند: «همهٔ انواع شناخت از همهٔ اقوام و مردمان مختلف بر هم انباشته می‌شوند و بر خواست تبدیل شدن به یک مسلمان خوب تأثیر می‌گذارند. به طور خلاصه، وقتی قرآن به مسلمانان فرمان می‌دهد که چیزی را بالمعروف انجام دهید یا به معروف امر کنید، این فرهنگ اخلاقی عربستان است که قرآن می‌خواهد آن را مبنای فرامین خودش قرار دهد.

به هر حال، هم شافعی با تأکیدش بر سنت پیامبر و هم فقیهان اولیه با تأکیدشان بر هنجارین بودن مسلمانان اولیهٔ شبه جزیره، متمرکز بر یک عصر طلایی دینی بودند - تا بفهمند چطور می‌توان وحی را فربه‌تر کرد. آیا قرآن هم با این دیدگاه موافق است؟ مسلماً قرآن به متابعت از پیامبر امر می‌کند، اما در قطعاتی که نقل شدند، غیاب این الگو برای گسترش و فربه‌سازی اخلاقی توجه‌برانگیز است. قرآن نمی‌گوید «به آنچه پیامبر دوست دارد امر کنید و از آنچه او نمی‌پسندد نهی کنید»؛ قرآن نمی‌گوید «اگر می‌خواهید بدانید

۱. نگاه کنید به Hodgson, *Venture of Islam*, i, 163.

۲. رساله، ۵۳-۵۴.

3. Lucas, 2008, 5.

معروف چیست (وما ادرئک ما المعروف) به رسوم اسلاف عرب خود نگاه کنید»، هر چند قطعاً در محیط قرن هفتم بافت مربوط همین بوده است.<sup>۱</sup> معروف، صالح، برّ، حسن/احسان - هیچ کدام از این اصطلاحات به یک منبع شناخت واحد اشاره ندارند. در واقع، اینها به دقیق‌ترین معنا به شناخت اخلاقی به طور کلی اشاره می‌کنند.

ولی آیا قرآن به شناخت فرهنگی محدود به قرن هفتم میلادی متوسل می‌شود یا آن شناختی را به میان می‌آورد که مسلمانان هنگام تأمل درباره قرآن در جهانی که در آن زندگی می‌کنند با خود دارند؟

تاریخ درک مسلمانان از قرآن - به نظر من - این است که آنان به تدریج کشف کردند که قرآن بیشتر از آن چیزی است که تصورش را می‌کردند. شکی نیست که مسلمانان اولیه قرآن را متن مقدس خودشان می‌دیدند، یعنی متنی که برای یک دین قومی عربی است. می‌دانیم که در قرن هشتم تغییر کیش به اسلام در واقع منع می‌شد و غیر عرب‌های اندکی اجازه می‌یافتند بدون تغییر کیش به «عربیسلم» از طریق تبدیل شدن به «موالی» به اسلام تغییر دین بدهند. اگر گزارش‌ها را بپذیریم، دست کم یکی از خلفای اموی و برخی از امامان شیعه با این موضع مخالف بودند، اما موضع کلی مسلمانان در آن زمان این بود و حکومت نیز همین را تشویق می‌کرد. ولی، در قرن نهم میلادی، تغییر کیش با روی باز مورد حمایت قرار گرفت و اسلام به یک دین جهانی تبدیل شد، و دیگر یک دین قومی نبود. مسلمانان کشف کردند که قرآن در مورد نوع بشر به کار می‌رود، و نه فقط در مورد عرب‌ها.

پس آیا ممکن است که قرآن - وقتی دستور به معروف می‌دهد یا این که چیزی معروفاً یا بالمعروف انجام شود - از مسلمانان انتظار داشته باشد که به آن چیزی نگاه کنند که ما در قرن پانزدهم قمری و بیست و یکم میلادی می‌شناسیم؟ تغییراتی که در فرضیات و شناخت

---

۱. این حرف قطعاً بدین معنا نیست که وحی یا پیامبر یا متخصصان، از جمله معصومان، چیزی برای گفتن ندارند.

اخلاقی ما ایجاد شده، درباره بردگان، درباره زنان، درباره برابری و عدالت، بر خوانش کنونی ما از متن قرآن تأثیر می‌گذارد، درست همان طور که وقتی اولین مسلمانان قرآن را شنیدند فرضیات و شناخت اخلاقی‌شان بر خوانش‌شان از قرآن تأثیر می‌گذاشت. استفاده مکرر قرآن از اصطلاحات تعریف‌نشده برای «خوبی»، نمی‌تواند محصول بی‌دقتی باشد، بلکه تلنگری است برای تأمل اخلاقی درباره فضای معاصر.

## منابع

1. A. Y. Ali. (ed. and tr.); *The Holy Qur'a - n*, (USA: American Trust Publications, 1977)
2. Best, Ernest; *Interpretation: Second Corinthians* (Louisville: John Knox Press, 1987)
3. Hurgronje, Snouck C; *transl. by J.H. Monahan; Mekka in the latter part of the 19th century* (Leiden: BRILL, 2007)
4. Izutsu, Toshihiko; *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an* (Montreal: McGill-Queen's Press, 1966)